

توسعه سیاسی اسلام با نگاهی به آیات قرآن

موسی ابراهیمی^۱

چکیده

قرآن کریم از مهمترین متون و منابع اصیل اسلام است که در مدت ۲۳ سال بواسطه فرشته وحی الهی بر پیامبر(ص) نازل شد. قرآن که به صراحت خودش را کتاب هدایت و تربیت معرفی می کند در عین حال بیساری از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فقهی را نیز بیان کرده که با نگاهی به آیات شریفه قرآن این مسأله به وضوح قابل درک است. با هجرت پیامبر اسلام به مدینه نخستین اقدامی پیامبر(ص) ایجاد حکومت اسلامی در مدینه بود و آیین آسمانی خود را تقویت و استحکام بخشید. مسلمانان را همچنان تحت لوایی اسلام جمع کرد دلهاشان را نیز با اسلام و کلمه توحید به هم نزدیک کرد و روح برادری و همدلی را بر وجود آنان دمید، نظام قبیله‌ای که در تمام شئون زندگی مردم سایه انداخته بود؛ با کمک و تلاش‌های پیامبر(ص)، در جامعه‌ی جدید اسلامی، برچیده شد. پیامبر اسلام (ص) می‌دانست که برای گسترش اسلام و اجرای قوانین الهی در میان امت اسلامی ساختار حکومتی اسلامی را احساس می‌کرد.

واژگان کلیدی: اسلام، توسعه، امت، عدالت اجتماعی.

۱. دانش آموخته سطح چهار حوزه.

مقدمه

جلوگیری از تشتت و پراکندگی جامعه آن روز و در مقابل، ایجاد نوعی وحدت سیاسی، راهی برای تحقق «جامعه اسلامی» است تا پیامبر اکرم (ص) از طریق آن، امکان اعتلای ندای «وحدت امت اسلام» را به دست آورد. در واقع، این سیاست‌گذاری را باید اولین قدم در مسیر تحقق امت واحد دانست. بدون پیاده کردن الگوی امت در سطح یک جامعه مدنی خاص، نه داعیه وحدت بخش اُمم قابل پذیرش است، نه چنین چیزی امکان عینی و عملی می‌یابد. وضعیت سیاسی عربستان پیش از اسلام نشان می‌دهد که هیچ‌گونه حاکمیت سیاسی واحد و منسجمی بر آن حکم فرما نبوده و تنها قبایل متعدد با حالت ملوک الطوائفی، به صورتی مجزای از یکدیگر وجود داشته‌اند. پیامبر اکرم (ص) در نخستین حرکت‌ها، دست به یک انقلاب سیاسی برای مبارزه با وضعیت جامعه متفرق آن زمان و ایجاد یک وحدت سیاسی زدند.^۱

مبارزه و جنبش سیاسی پیامبر (ص) به دلیل جلوگیری از گسستگی سیاسی حاکم بر زندگی اعراب جاهلی و تلاش برای ایجاد پیوند سیاسی جدید، شاهدی گویا بر راهکار وحدت دینی است. جامعه جاهلی به دلیل فقدان هرگونه قوانین حکومتی و ضوابط سیاسی، دچار آشفتگی و ویرانگری شده و وجود آزادی‌های مفرط و نیز سنت‌های ناروای اجدادی سرآمدی برای تشدید آن بوده است. جنبه‌ی سیاسی مدنی اسلام بعد از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه، نمودار شد. در نتیجه، ورود اسلام به امر سیاست و حکومت، ثمره‌ی وقوع حوادثی تاریخی بود که موجب هجرت پیامبر (ص) به مدینه گردید. از این‌رو، اگر حوادث به شکل دیگر پیش می‌آمد و پیامبر (ص) در مکه می‌ماند، اسلام شکل سیاسی و مدنی خاصی به خود نمی‌گرفت. این نکته نیز قابل توجه است که در سوره‌های مکی قرآن، که بنیان‌های اعتقادی اسلام را در بر دارد،

جهت‌گیری‌های سیاسی مشاهده نمی‌شود.^۲ پیش از مهاجرت رسول‌الله(ص) به مدینه، احکام حکومتی در تشریع اسلامی به شکل صریح و مستقیم مطرح نشده بود، زیرا مسلمانان در عهد مکی هنوز جامعه‌ی سیاسی تأسیس نکرده بودند و جماعتی بودند عقیدتی که رابطه‌ی آنها با جامعه‌ی مکه، رابطه‌ای سرد و خصمانه بود. در واقع یکی از دلایل اصلی هجرت همین بود که در مکه امکان تشکیل دولت وجود نداشت. لذا در تفسیر آیه‌ی «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأُخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِّیْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»^۳ گفته شده است که رسول خدا (ص) خواستار آن بوده که به وی قدرتی داده شود تا بتواند شریعت اسلامی را پیاده کند.

۱. اسلام و توسعه اجتماعی

۱،۱ ایجاد اُخوت بین مسلمانان

اعلام همبستگی میان مسلمانان با اجرای برنامه «عقد اُخوت» از سوی پیامبر گرامی اسلام (ص) که در واقع از جانب خداوند مأموریت یافته بودند، به نحو شایسته‌ای محقق شد. پیامبر بدین وسیله میان یاران و اصحاب خویش پیمان برادری جاری کرد و در محفلی که تشکیل یافته بود، به مسلمانان فرمود: هر یک از شما با یک نفر از مسلمانان پیمان اُخوت ببندد. از پایه‌های ایجاد و بنای حکومت و جامعه اسلامی در مدینه، علاوه بر مسجد، می‌توان به عقد برادری میان مهاجرین و انصار و پیمان‌نامه همکاری میان مسلمانان و غیرمسلمانان از جمله یهودیان اشاره نمود. پیامبر(ص) در آغاز ورود به مدینه، با این‌که اختلافات نژادی و گروهی در مدینه بود، اما شرایطی را فراهم کردند که به یکسان‌سازی اجتماع مسلمانان و همبستگی و برادری آنها انجامید. ایجاد پیمان‌نامه‌ی برادری، تلاش اندیشمندانه‌ای برای ایجاد هویت یکپارچه برای جامعه مسلمانان بود در واقع همان روحیه‌ی تعاون و همکاری بود که، مسلمانان

با کمک هم در ساختن مسجد، حفر خندق یا به طور مثال زمانی که انصار، مهاجرینی را که از مکه هجرت کرده بودند، به خانه‌هایشان راه دادند و از آنها استقبال کردند. انعقاد پیمان اخوت بین مؤمنان بر پیوندهای قبیله‌ای دوران تاریک جاهلیت جایگزین گردید. هدف از تنظیم این پیمان‌نامه، شکل‌دهی چهار چوب اساسی برای برقراری نظام جدید تحت قوانین اسلام و تنظیم و تعریف روابط شهروندان مدینه بود:

۱. هرگاه اختلافی میان مؤمنان پیش بیاید، به خدا و رسولش مراجعه کنند.

۲. هیچ مؤمنی، مؤمن دیگری را به خاطر کافری به قتل نخواهد رساند.

۳. یهودیان بر دین خود و مسلمانان بر آیین خویش خواهند بود.

۱،۲. وحدت و انسجام

اولین اقداماتی که رسول گرامی اسلام (ص) بعد از تشکیل حکومت اسلامی در شهر مدینه انجام داد و به وسیله آن، آیین آسمانی خود را تقویت کرد، همبستگی مسلمانان در ظاهر و باطن بود. آن حضرت مسلمانان را همچنان که در ظاهر به گرد پرچم اسلام جمع شده بودند و همه آنان «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در زبان داشتند و در اطراف پیامبر حلقه می‌زدند، دل‌ها و باورهای شان را نیز با اسلام و کلمه توحید به هم نزدیک کرد و روح برادری و همدلی را بر وجود آنان دمید و به این ترتیب، از سویی همبستگی دینی مسلمانان کامل شد و از سوی دیگر خطر تفرقه، یکی از مهمترین خطراتی که همه آیین‌ها را تهدید می‌کرد و بیم آن می‌رفت که جمعیت نوپای مسلمانان را پراکنده کند، از میان برداشته شد. در باب وحدت، قرآن می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ

ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».^۴ رسول الله (ص) در سایه‌ی این همبستگی و وحدت بود که توانستند امت واحده را تشکیل بدهند. نظام شیخوخیت و عصیّت قبیله‌ای که در شبه جزیره عربستان در تمام شئون زندگی مردم سایه انداخته بود؛ با کمک تلاش‌های پیامبر (ص)، در جامعه‌ی جدید، زدوده شد. نژادگرایی هم از جامعه طرد شد و آزادی اجتماعی یک حق مُسَلَّم برای تمامی افراد جامعه گردید.

از جمله اقدامات اساسی پیامبر (ص) در بدو ورود به مدینه تحکیم وحدت مسلمانان و دعوت به اجتماعات اسلامی در شکل‌های گوناگون است. وحدت بخشیدن به اُمت اسلامی از گام‌های اساسی پیامبر (ص) بود. آن حضرت به خوبی واقف بود که مهاجر و انصار در دو محیط مختلف پرورش یافته بودند، بنابراین، در طرز تفکر با یکدیگر اختلاف داشتند. وانگهی میان دو قبیله اوس و خزرج، که گروه انصار را تشکیل می‌دادند. سابقه نزاع‌های طولانی وجود داشت و با وجود این اختلافات ادامه حیات سیاسی اُمت اسلامی با خطر جدی مواجه می‌شد و جامعه اسلامی بدون وحدت و اتفاق، نمی‌توانست به سعادت و رستگاری دست یابد.

۱,۳. رفتار مسالمت آمیز و مدارا در سیره نبوی

سیاست‌های کلی پیامبر (ص) در مقابله با دشمنانش در ۱۳ سال مکه و ۱۰ سال مدینه تفاوت‌هایی داشت. عمده سیاست‌های ایشان در مکه، با توجه به محیط و میزان توانایی‌ای که داشتند، با رویکردی مسالمت‌آمیز همراه بود، حال آنکه در مدینه شرایط به گونه‌ای دیگر بود و جنگ و مقابله نظامی در کنار صلح، رویکرد غالب بود. با مطالعه سیره پیامبر در این زمینه، به خوبی قابلیت‌های بالا و توانمندی ایشان به عنوان سیاست‌مداری خبره و آگاه به شرایط جامعه خویش

به اثبات می‌رسد. یکی از اصولی که پیامبر(ص) در رابطه با مخالفانش اعمال می‌کردند، مدارا می‌باشد که به اختصار در ذیل توضیح داده می‌شود.^۵

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که در بهبود روابط اجتماعی نقش مهم و اساسی دارد. اگر در جامعه‌ای از این اصل ارزشمند به درستی و به جا استفاده شود، از بسیاری از کجروی‌ها، از جمله قطع روابط و کینه‌ورزی و دشمنی، جلوگیری خواهد شد و اعضا و افراد آن جامعه با آرامش روانی بیشتری زندگی خواهند کرد. اسلام روی این اصل تأکید فراوان ورزیده و پیامبر(ص) همواره در زندگی پربرکت خود بدان عمل کرده‌اند و آن را منش و روش خود قرار می‌دادند و با مدارا و گذشت شناخته می‌شدند. اصل اولیه رفتار پیامبر(ص) این بود که با مخالفان همواره مدارا می‌کرد و با ملایمت آنها را به دین حق دعوت می‌نمود.^۶ این اصل و رفتار پیامبر(ص) با مخالفان، طبق فرمان خداوند و آیین‌نامه‌ای است که می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا».^۷ اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز تمایل نشان بده. پیامبر در راستای تحقق اهداف اصلی خود در امر هدایت جامعه، این شیوه را برگزید و اصل رحمت و محبت اساس دعوت ایشان بود.^۸

پیامبر(ص) در مقابل بت‌پرستان، کفار و مشرکان قریش چاره‌ای جز مدارا نداشت؛ زیرا در ابتدای راه بود و می‌بایست با مدارا و به آرامی آنها را به سمت دین اسلام بکشاند. اما در برخورد با اهل کتاب، پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، هردو نوع برخورد را داشت؛ یعنی تا آنجا که ممکن بود با گفتگو و با عهد و پیمان سعی در زندگی مسالمت‌آمیز در کنار هم داشت، اما وقتی آنها پا را فراتر نهاده، خیانت می‌کردند یا نقض پیمانی صورت می‌گرفت، پیامبر به شدت برخورد می‌نمود؛ همانند برخورد عملی با قبایل یهودی مدینه.^۹

آن حضرت به دلایل گوناگون سیاسی و اجتماعی با مخالفان با ملایمت و رفق برخورد می نمود.

۲. نمونه های توسعه سیاسی

۲,۱. انعقاد پیمان نامه عمومی

گام بلند دیگری که در تاریخ اسلام و سیره پیامبر گرامی اسلام ثبت گردید، پیمانی است که در آن، مرز روابط سازنده و مسالمت آمیز روشن شده است و زمینه های تیرگی روابط و فلسفه جنگ و ستیز نیز در آن بیان گردیده است.^{۱۰} در واقع می توان گفت که تمرکز مسلمانان در مدینه فصل جدیدی در زندگی رسول گرامی اسلام بود. حضرت قبل از ورود به مدینه درصدد جلب قلوب و تبلیغ آیین اسلام بود، ولی از هنگام ورود به مدینه بسان سیاستمداری الهی و کارآزموده، موجودیت خود و مسلمانان را حفظ کرده و نگذارند دشمنان داخلی و خارجی آسیبی برسانند و از راه نفوذ در میان مسلمانان نقشه های خود را عملی سازند.^{۱۱} سه مشکل بزرگ در مدینه نمود و بروز پیدا کرد، اول خطر قریش و عموم بت پرستان شبه جزیره عربستان، دوم یهودیان یثرب که در داخل و خارج شهر زندگی می کردند و ثروت و امکانات زیادی داشتند و سوم اختلافی که میان هواداران پیامبر و اوس و خزرج وجود داشت و سابقه ی جنگ های طولانی این دو قبیله ی بزرگ کار را سخت تر می کرد. اوسیان و خزرجیان بیشترین جمعیت انصار را تشکیل می دادند، صد و بیست سال با هم در نبرد بودند و دشمنان خونی هم به شمار می رفتند. وجود این اختلافات و خطرات، ادامه حیات دینی و سیاسی را غیر ممکن می نمود؛ ولی پیامبر گرامی اسلام تمامی این مشکلات را به صورتی بسیار خردمندانه از میان برداشت و وحدت سیاسی و معنوی مسلمانان را حفظ کرد. عقد اخوت، پیمان نامه ی

عمومی و خصوصی با یهود و دفاع نظامی از جمله تدابیر رسول گرامی در مقابل مشکلات یاد شده بود.^{۱۲}

۲،۲. تدوین قانون اساسی

پس از شکل‌گیری اُمت واحد، مهمترین چیزی که می‌تواند تشکل آن را قوام بخشد و تشکیلات آن را سامان دهد، قانون است. فلسفه وجودی قانون، تنظیم روابط انسانی در جامعه است. اگرچه آموزه‌های اسلامی، مهمترین رکن تشکیل چنین جامعه‌ای برای تنظیم روابط است که از قرآن سرچشمه می‌گیرد. اما با توجه به تدریجی بودن قوانین اسلام، لازم بود در یک حرکت فوری، قوانینی که تاکنون ابلاغ نشده، صورت عملیاتی به خود بگیرد و به صورت مدوّن به رواج جامعه جدید تزریق شود تا اتحاد و انسجام مورد نظر را ایجاد گردد. این اتحاد، اولاً باید با قبایل مختلف مسلمان ایجاد شود. ثانیاً: رابطه‌ی مسلمانان و یهودیان که بزرگترین اقلیت دینی در جامعه جدید به شمار می‌روند، تعریف می‌شود، لذا منشور حکومتی پیامبر(ص) صادر شد و براساس آن «اُمت واحد اسلامی» رسمت یافت.^{۱۳} رسول خدا(ص) در همان سال اول هجرت در زمینه بسترسازی برای تشکیل حکومت اسلامی، اقدام به تنش‌زدایی کامل و همه‌جانبه نمود و طرح تنش‌زدایی را در جامعه مدنی طراحی و اجرا فرمود. پیمانهای مختلف عدم معارضة مخاصمه و عدم تعرض و تنش و پیمان سلم و مسالمت در میان افراد و گروههای مختلف مسلمانان و جناح‌های و قبایل مختلف مسلمین با یکدیگر بست و پیمان برادری بین مسلمانان و گروه‌های مختلف یهود ساکن مدینه منعقد کرد. پیامبر با این سه سیاست، یعنی مسجد، عقد اُخوت و پیمان، اهداف زیادی را در تأسیس و تحکیم حکومت اسلامی و توسعه اسلام و اصلاح امور جامعه تأمین کرد که مهمترین آنها ایجاد نظم و وحدت اسلامی، پیوند و وفاق اجتماعی و تأمین محیط آرام و فضای رحمت در

جامعه مدنی جدید مدینه طیبه بود پیامبر(ص) برای استقرار نظام سیاسی مدیریتی در مدینه، در نخستین سال هجرت، پیمان نامه‌ای به عنوان «قانون اساسی» دولت در شهر مدینه تدوین نمودند که «مهاجران و انصار» و نیز «یهودیان» آن را امضا کردند و در آن، جایگاه حقوقی و تشکیلات جدید اداری - سیاسی مسلمانان و روابط آنان با یکدیگر و اصول سیاست ایشان را با یهود ترسیم کردند. در این پیمان نامه، هر یک از عناصر «مجتمع انسانی، حاکمیت، سرزمین جغرافیایی و امنیت» که از شاخصه‌های مهم در پی‌ریزی «جامعه سیاسی» و «تأسیس دولت» است، به نحو مشخص و معین، به شرح ذیل، مورد توجه قرار گرفت.^{۱۴}

۲,۳. تأسیس حکومت اسلامی

از پیامدهای مهم هجرت پیامبر(ص) بر روند گسترش اسلام در زمینه سیاسی، تشکیل حکومت اسلامی در مدینه بود. که آن حضرت به عنوان رهبر حکومت در رأس آن قرار داشت. اسلام آمده بود تا خود را عرضه کند و در دنیای بشریت در سه حوزه‌ی مرتبط با هم، مشکلات زمان خود را از زبان وحی بیان کند. این سه حوزه انسان، حکومت و تمدن بود.^{۱۵}

پیامبر(ص) در مکه نخستین مرحله را با تشکیل امت اسلامی طرح‌ریزی نمود، اما در مدینه آن را به صورت کلی و حقیقی به جهان آن روز عرضه نمود. بدینسان که طرح مسائل انسانی و اجرای احکام حکومت نمی‌توانست به درستی حل گردد، بنابراین پیامبر(ص) بعد از تشکیل امت اسلامی در سرزمین مدینه به انجام دومین مرحله که همانا تشکیل حکومت اسلامی بود، مبادرت ورزید.^{۱۶} در مکه پیامبر(ص) هیچ‌گاه فرصت نیافتند تا قوانین و مقررات اسلامی را در قالب یک ساختار حکومتی ارائه دهند. اما در طول دوران ده ساله‌ی مدینه با استقرار در رأس حکومت اسلامی به عنوان رهبر آن به جهان آن روز اعلام

کردند، که دین اسلام تنها مجموعه‌ای از مقررات دینی نیست، بلکه در عین حال متضمن تاسیس جامعه و حکومت مستقلی است که دارای نظام حکومتی، قوانین و نهادهای خاص خویش می‌باشد.^{۱۷}

حضرت محمد(ص) که در همان ابتدای رسالتش، خودش را فرستاده خدا معرفی کرد و اعلام نمود که خداوند یکی است و از همه قدرت‌ها بالاتر است، در صورت اجرای دستورات الهی و اجرای عدالت به بهشت وعده می‌داد، اما هیچ‌گاه حاضر نشدند که این پیام الهی را پنهان دارند که خداوند به او دستور تشکیل حکومت «دولت» به عنوان یک پیام اصلی را داده است. منظور از حکومت اسلامی در رسالت پیامبر اسلام(ص) و دیگر پیامبران به معنی فرمانبرداری مانند دیگر حکومت‌ها و حل پاره‌ای مسائل سیاسی نیست، بلکه در این زمینه مقصود از حکومت اسلامی، تشکیل ساختاری دینی سیاسی است که رهبر آن به عنوان یک امام قابل فرمانبرداری و اطاعت باشد.^{۱۸} طبیعی است که اسلام برای فعلیت بخشیدن به اهداف عالی خویش در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی عبادی، نیازمند وجود حکومت است. سنت و رویه پیامبر(ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا اولاً، خود تشکیل حکومت داد و ثانیاً، برای پس از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است.^{۱۹} اگر تشکیل حکومت دینی، برای سرپرستی و اداره شئون مسلمین لازم گردد، مسلماً نظام و تشکیلاتی باید باشد که بر تعیین حاکم، شرایط، صلاحیت‌ها، اختیارات و اوصاف او نظارت داشته باشد و در چگونگی صدور صلاحیت‌ها و رابطه حاکم با مردم ضوابطی باشد و گرنه هرج و مرج جای نظم و انضباط را می‌گیرد و این بر خلاف منطق است.^{۲۰}

بنابراین تشکیل حکومت در اسلام امری ضروری است، که هم شرع اسلام و هم عقل بر وجود آن تاکید دارد. پیامبر(ص) هم با توجه به تاکید این

دو (عقل و شرع) پس از تحمل مشقت‌های بسیار و رنج‌های طاقت‌فرسا که از ناحیه سرکشان و ستمگران قریشی و دیگر اعراب برایشان وارد شد، حکومت اسلامی را برپا داشتند، و رهبری آن را برعهده گرفته و ارزش‌های والای انسانی را در زمین حاکم نمودند، و حق و عدالت را در میان مردم اجرا کردند، تا مردم بتوانند در سایه حکومت اسلامی با راحتی، آسایش و گشایش به زندگی ادامه دهند.^{۲۱}

حکومت اسلامی که در مدینه النبی تاسیس شد در حالی که مبنای عقلی و دینی داشت، حاوی مظلوفی مهم به نام اسلامی بود، به عبارت دیگر: حکومت اسلامی قالبی شد برای اسلام که در آن، قطع نظر از ویژگی‌های نژادی و ملیتی خاص هر یک از مسلمانان، یک وحدت زبانی، نژادی و اقلیمی وجود داشت که مبتنی بر یک وحدت دینی عقیدتی بوده است.^{۲۲}

پیامبر(ص) می‌دانستند که برای گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان و اجرای قوانین الهی در میان امت اسلامی در مدینه، بیش از هر چیز به یک ساختار حکومتی احساس می‌شود. گروه‌های قومی متعدد، حضور عده کثیری از یهودیان در مدینه، به ویژه تضادهای اقتصادی که در طول دوره‌های پیش بین یهودیان و ساکنان مدینه (اوس و خزرج) ایجاد شده بود، ایشان را مصمم به تشکیل حکومت نمود.

سندی که پیامبر(ص) بعد از ورود به مدینه با ساکنان این شهر منعقد نمود، مبنای قانون حکومتی شد که هدف از آن ایجاد اتحادی بین ساکنان شهر شد، به طوری که رهبر حکومت اسلامی که پیامبر(ص) بود، گردن نهادند.^{۲۳} اوج اقتدار حکومت اسلامی به عنوان یک حکومت سیاسی مستقل در مدینه باید در همین جریان تدوین قانون اساسی دانست. که نخستین منشور حکومتی در اسلام

است و در واقع خود تلویحاً به تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر (ص) در مدینه اشاره دارد.^{۲۴}

در مورد نوع حکومتی که پیامبر(ص) تاسیس نمودند، باید توجه داشت که یک حکومت سیاسی صرف نبوده است «هرچند دارای یک سری وظایف سیاسی بود» اما بیش از همه در این حکومت؛ هدف، اعتلای مقام انسان به سعادت حقیقی و نزدیکی به خدا بود، و همین وجه تمایز حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌های هم عصر خود همچون پادشاهی حبشه، روم، ایران است. مهمترین بخش حکومت اسلامی را به هنگام تاسیس در مدینه، موضوع رهبری حکومت تشکیل می‌داد. حکومت اسلامی که برای امت اسلامی شکل گرفته بود در همان ابتدا تحت رهبری پیامبر (ص) قرار گرفت. رهبری در حکومت اسلامی یکی از ارکان و اصول لازم برای بقای جامعه اسلامی تلقی گردید. رهبری در رأس حکومت برای امت اسلامی به دیواری شبیه است که ثمرات باغ را از گزند دزدان مصون دارد و آن را سپری می‌دانند که تن کشور را از تیر خصم حفظ می‌کند.^{۲۵}

مورخان به هنگام بحث از تشکیل حکومتها در ادوار تاریخی متعدد، تشکیل حکومت اسلامی در مدینه توسط پیامبر(ص) را در حالی که سراسر شبه جزیره عربستان هنوز گرفتار تشتت قبائل و فاقد هرگونه حکومت مرکزی بود، می‌دانند. در این زمینه زیباترین تحلیل در مورد تشکیل حکومت اسلامی به ویژه در جنبه رهبری، «روسو» جامعه‌شناس و سیاستمدار فرانسوی ارائه کرده است. وی معتقد است که تشکیل حکومت در اسلام قبل از هر چیز از نبوغ خارق العاده رهبری آن نشأت می‌گیرد. سپس ادامه می‌دهد اسلامی که در مکه روی به خاموشی می‌رفت، در مدینه چنان گسترده شد که تشکیل حکومت داد و این چیزی نمی‌تواند باشد جز نبوغ بالای رهبری آن.^{۲۶} که در شخص محمد(ص)

متبلور کرده بود؛ رهبری که بعداً اساس تفکرات خلفای اسلامی را تشکیل داد.^{۲۷} از گفته‌های روسو چنین می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر اسلام (ص) که در رأس حکومت اسلامی بود. بعد از رحلت آن حضرت، الگویی برای رهبری جامعه و حکومت اسلامی همواره مدنظر بوده است. حضرت محمد (ص) مانند یک سیاستمدار خردمند توانست، با کمک و الهام از وحی الهی، حکومت اسلامی را در مدینه پایه ریزی نماید. رهبری پیامبر (ص) در رأس حکومت اسلامی، و پذیرش آن حضرت به عنوان قائد اسلامی از اصولی ترین و اساسی ترین نکات مورد توجه در تشکیل حکومت اسلامی بود. رهبری پیامبر اسلام در مدت کوتاهی توانست منشأ خدمات بسیاری برای جامعه اسلامی گردد:

الف. برقراری اتحاد میان مسلمین براساس این اندیشه که به عنوان امت واحد در تحت لوای یک حکومت اسلامی هستند. رهبری او براساس فضایل انسانی استوار بود. انصاف، عقل، فهم، به ویژه خداپرستی ایشان باعث شد تا سال فتح مکه بسیاری از قبایل به اسلام گرایش داشته باشند، و در اتحاد اسلامی داخل شوند. الگوپذیری از رهبری پیامبر (ص) و در کنار آن ترویج آئین اسلام از زمینه‌های مهم اتحاد مسلمین در سراسر تاریخ اسلام بوده است.^{۲۸}

ب. رهبری در حکومت اسلامی هم مانند تشکیل آن، در ابتدا ضرورت دینی عقلی پیدا کرد. و پیامبر در تمام دوران ۱۲ ساله حضورش در مدینه، با توجه به رسالتش که دعوت انسان به توحید و در نهایت رسیدن به سعادت و کمال بود، سعی کرد تا همواره به عنوان الگوی مناسب، مورد توجه مسلمانان عصر خود قرار بگیرد. بنابراین الگوپذیری از رهبری پیامبر (ص) در جامعه و حکومت اسلامی از دیگر خدماتی بود که تشکیل حکومت اسلامی در مدینه به ارمغان آورد به طوری که در قرآن اشاره دارد آن جا که می‌فرماید «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ بی‌شک برای شما رسول الله الگوی نیکو است.^{۲۹}

حکومت اسلامی در مدینه وظایفی برعهده داشت، که این وظایف نه تنها در دوره حیات پیامبر اعمال و اجرا می‌گردید، بلکه بعد از رحلت آن بزرگوار و با توجه به شرایط اجتماعی جامعه اسلامی، به عنوان مبنا برای حکومت مسلمین در سراسر تاریخ مطرح گردید. با توجه به مطالب گسترده در این زمینه، می‌توان وظایف دولت اسلامی در مدینه را در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱. برقراری مساوات و برابری بر پایه عدل الهی، والاترین هدف و برترین آرمان حکومت اسلامی، همین آرمان با شدت و ضعف‌هایی که در طول تاریخ داشته همواره بخشی از وظایف حکومت در اسلام را تشکیل می‌داده است.^{۳۰}

۲. جنگ و جهاد در راستای دفاع از مراکز اسلامی و جلوگیری از هر نوع خون ریزی، قتل و فحشا از دیگر وظایف حکومت اسلامی در مدینه بود که توسط دیگر حکومت‌های اسلامی بعد از پیامبر(ص) هم اجرا می‌گردید. جنگ‌هایی که در دوران اسلامی و توسط حکومت‌های اسلامی اجرا می‌شد، در راستای دفاع از حریم مسلمین بوده، و یک نوع جهاد به حساب می‌آمد؛ اما به هیچ وجه نمی‌توان کشتاری را که حجاج، زیاد بن ابیه و قُتیبه بن مسلم باهلی در دهه‌های بعدی، در عصر حکومت بنی‌امیه انجام دادند برای دفاع از اسلام و اعتلای کلمه دین و توحید دانست. انگیزه این افراد شاید در درجه اول دنیوی و رسیدن به برخی منصب‌های حکومتی بوده است. اصولاً فتوحات زمان بنی‌امیه قابل دفاع نمی‌باشد.

۳. دفاع از حکومت و امت اسلامی در برابر دشمنان داخلی و خارجی و جلوگیری از ظلم و تجاوز به امت اسلامی و تنظیم برنامه و اقدام برای عمران و آبادی جامعه اسلامی.^{۳۱}

۴. دادرسی به شکایات و اعمال مجازات‌های شرعی، تقسیم درآمدهای ناشی از غنائم جنگی در میان مسلمین.

۵. گسترش اسلام و ترویج آداب اسلامی در میان اعضای امت اسلامی.^{۳۲}

حضور قبایل و طوایف متعدد که بنا بر سنت‌های جاهلی خود در مدینه زندگی می‌کردند، سبب اصلی نزاع و اختلاف بود. افزون بر آن، قبایل یهودی بر سر مسائل قبیله‌ای، تعارض تازه‌ای با مسلمان‌ها پیدا کرده بودند که این خود زمینه‌های اختلاف و تعارض را گسترده می‌نمود. از آنجا که حضرت محمد (ص) قصد تشکیل دولت را داشت، می‌بایست اختلافات را از بین می‌برد. در برخی مواضع باید اختلافات از اساس محو می‌گردید و در مواردی نیز می‌بایست براساس مصالح سیاسی و یا سیاست‌های اصولی که اسلام در ارتباط با ادیان دیگر مطرح می‌کرد حل و فصل می‌شد. در این راستا یهود و پس از آن مشرکان مسلمان نشده‌ی مدینه و پس از آن مسیحیان نجران قرار داشتند. تشکیل دولتی قدرتمند که بتواند برتری خود را در چنین محیطی متشّنت و پراکنده حفظ کند، مشروط به ایجاد انسجام در میان مردم آن بود. به همین منظور پیامبر اکرم (ص) قراردادی را میان انصار، مهاجران و یهودیان امضا فرمود که به پیمان عمومی و مواعده‌ی یهود معروف شده است.^{۳۳} در این میان، روحیه همدلی و یکپارچگی در جامعه مدینه به تدریج ایجاد گشت به گونه‌ای که اگر مسلمانی با مشکلی مواجه می‌گشت تمامی مسلمانان وظیفه خود می‌دانستند به یاری او بشتابند. فرامین مهمی چون زکات اگرچه در مکه مطرح گشته بود در مدینه عملاً به اجرا درآمد. به غیر از این‌ها، پیامبر اکرم تنها به برقراری حکومت اسلامی در شهر مدینه نمی‌اندیشید و درصدد گسترش حکومت اسلامی خود بود. عقد قراردادهای صلح‌نامه‌ها، بیعت‌ها و حتی جنگ‌های مختلف با کفار، تمامی برای پیوند امت اسلامی واحد بود.

پیامبر اکرم برای تشکیل حکومت الهی، گاه از سلاح تبلیغات و ایجاد جنبش‌های فکری و ایدئولوژی اسلامی سود می‌جست، گاه صبوری می‌کرد و گاه مستقیماً به نبرد برمی‌خاست. نکته بسیار مهم تشخیص درست و حساب شده ایشان در مواجهه با رویدادها و گروه‌های مختلف، در آن شرایط گوناگون بود. پیامبر اسلام به خوبی می‌دانست در چه زمان، به چه طریق رفتار کند و در کار خود کوچکترین اشتباهی نمی‌کرد. او به خوبی می‌دانست با افرادی که ضرری به جامعه اسلامی نمی‌رسانند و حال در اثر شرایط به خوبی نمی‌توانند با جامعه اسلامی تطابق پیدا کنند صبوری کند و در مقابل عده‌ای که مضر به حال جهان اسلام و مسلمین بودند قیام کند، و به همین دلیل بود که پیامبر اکرم در زمان مناسب بزرگترین دشمن دین اسلام را با حرکت به مکه و فتح آن نابود ساخت و مشرکین را به سزای اعمال خود رساند؛ «بجنگید با آنان تا فتنه ای نباشد و هم دین از آن خدا باشد».^{۳۴} و بدین سان بود که زمینه‌های رشد و ترقی اسلام فراهم آمد و حاکمیت اسلام در بسیاری از مناطق جهان تثبیت گردید. تشکیل حکومت و به عهده گرفتن زمام اداره امور جامعه از مواردی است که علاوه بر هدایت و نجات انسان‌ها، نقش قابل تأملی را در جهت حفظ آیات الهی و آرمان‌های جامعه مسلمین ایفا می‌کند. از این رو نبی مکرم اسلام (ص) بلافاصله پس از هجرت برای تشکیل حکومت و دولت اسلامی اقدام نمود. اندیشه حکومت، براساس آیات قرآن کریم و رهنمودهای پیامبر اعظم (ص) به صحابه، دلالت بر احساس فطری بشر در تشکیل دولت دارد.^{۳۵}

برخی از وظایف حکومت اسلامی که در توسعه سیاسی و اجتماعی اسلام نقش بسزایی بیان می‌کنیم. از مهمترین وظایف و اهداف حکومت اسلامی، برقراری عدالت اجتماعی در جامعه‌است که نقش بسزایی در توسعه اجتماعی سیاسی اسلام در مدینه داشت. برقراری عدالت اجتماعی همواره یکی

از اهداف اصلی و مهم انبیاء الهی بوده است و همچنین برقراری عدالت اقتصادی در حکومت اسلامی یکی از مهمترین اقدامات پیامبر(ص) بعد از تشکیل حکومت بود که پس از هجرت به مدینه تحقق یافت که در این جا دو وظیفه مهم حکومت اسلامی یعنی، برقراری عدالت اجتماعی و حفظ استقلال جامعه اسلامی را یاد آوری می‌کنم.

الف. برقراری عدالت اجتماعی

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ إِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^{۳۶}

حکومتی که رسول خدا (ص) در مدینه ایجاد نمودند بر اساس احکام قرآنی و وحی الهی مبتنی بود. از اهداف مهم حکومت اسلامی می‌توان به برقراری عدالت اجتماعی و تعاون و همکاری اشاره نمود. در نزد ایشان اجرای قانون الهی برای زن و مرد یکسان و یکی را بر دیگری ترجیح نمی‌داد و حتی به نزدیکانش اجازه‌ی تخطی از قانون الهی را نمی‌داد.

برپایی دولت اسلامی به دست پیامبر(ص) پیاده کردن عملی عدالت و مساوات و فضیلت در جامعه‌ی اسلامی بود؛ و نمونه‌ای عملی از محور روح امتیازات کاذب و تبعیض نژادی و گسترش ایمان و فداکاری و امید به آنچه که در نزد خداوند می‌باشد و نیز برهان قاطعی است برای آن دسته از کسانی که مدعی‌اند برپایی حکومت برتر و مبتنی بر اصول اخلاقی، آرزویی نیست که عملی شود؛ ولی در صحنه‌ی عمل اجرا شد. اجرای قوانین و مقررات عادلانه خدا به منظور پیاده کردن عدالت در جامعه، وظیفه‌ای است که پیامبر (ص) به

خاطر آن تشکیل حکومت داد. همان‌طور که قرآن کریم هدف همه انبیاء الهی را برپایی عدالت در جامعه می‌داند؛ قرآن به دادن ولایت و حکومت به اهلش تأکید دارد «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا».^{۳۷} صریحاً آمده است که ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید و بین مردم به عدل قضاوت و داوری کنید. همچنین قرآن در مورد حقیقت عدالت (عدالت در گواهی و شهادت دادن) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ».^{۳۸} ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خدا (یعنی موافق حکم خدا) گواهی دهید».

ب. تعمیق و گسترش فرهنگ معاشرت‌های اسلامی

بدون تردید، ایجاد روابط سالم و پسندیده در افراد جامعه، موجب اعتماد و اتحاد آنان خواهد بود. گسترش اخلاق اسلامی و فضائل انسانی، محبت، صمیمیت و اعتماد عمومی را در بین افراد رواج می‌دهد و بدون کمترین مشکلی همبستگی دینی را به وجود می‌آورد. اسلام، با بهره‌گیری از شیوه‌های کارآمد تربیتی در این مسیر کوشیده و پیروان خود را به سوی وحدت حقیقی هدایت می‌کند. یکی دیگر از اصول شهروندی که پیامبر(ص) آن را در مدینه نهاده‌اند، تساوی و برابری حقوق برای هر یک از افراد بود، که این امر شامل همه‌ی افراد، اعم از یهودی و مسلمان، زن و مرد، آزاد و برده، فقیر و ثروتمند می‌شد. اهمیت این اقدام پیامبر(ص) زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم پیش از این چنین امری رواج نداشته است و افرادی با دارا بودن ملاک‌هایی همچون مرد بودن، ثروتمند بودن، منتسب بودن به قبیله‌ی سرشناس و... بر دیگران برتری داشته و از حقوق بالاتری برخوردار بودند. پیامبر (ص) بر اساس آیه‌ی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَافُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».^{۳۹} ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است؛ معیار برتری افراد را تقوا عنوان نمود.

ج. عدم سلطه کفار بر مسلمانان

از برخی از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که اگر جامعه و دولت اسلامی با دولت خارجی اگرچه دارالکفر باشد قرارداد بین المللی منعقد کند و آن را امضاء نماید، باید به این قرارداد پایبند باشد و نقض عهد ننماید؛ البته تا زمانی که آنها عهد خودشان را نقض نکرده‌اند. قرآن کریم در جایی می‌فرماید: «برائت از مشرکین شامل کسانی که با شما مسلمین پیمان بسته‌اند، نمی‌شود؛ زیرا عهدشان را نقض نکرده‌اند و به دشمنان شما هم کمک نکرده‌اند، با آنان تا پایان قراردادشان طبق تعهداتی که سپرده‌اید، عمل نمایید که خداوند متقیان را دوست دارد.» بنابراین در موضوع سیاست خارجه و روابط بین الملل، کشور اسلامی، نسبت به مردم و سایر کشورها مسئولیت و تعهد دارد. یعنی اگر دولت اسلامی بر طبق صلاح دید خود و بدون تحمیل و اجبار، با دولتی دیگر یا اشخاص یا شرکت‌های وابسته به کشورهای خارجی قراردادی را به امضاء رسانید باید به عهد و پیمانش عمل کند. نکته مهمی که در روابط دولت اسلامی ما دولت‌های کافر باید توجه داشت این است که اصل اولیه در روابط مزبور، حفظ استقلال امت اسلامی و عدم سلطه کفار بر مسلمین است. این نکته صراحتاً فهمیده می‌شود، آنجا که قرآن می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».^{۴۰} و خداوند تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مؤمنان داشته باشد».

در نتیجه می‌بینیم در آیات متعددی از قبول ولایت کفار نهی می‌کند و چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ».^{۴۱} ای کسانی که ایمان آوردید به جای مؤمنان، کافران را ولیّ خود قرار ندهید». در تفسیر راهنما ذیل این آیه آمده است: چنانچه «ولیّ» به معنی سرپرست باشد جمله «لَا تَتَّخِذُوا» دلالت بر حرمت پذیرش کافران دارد و «من دون المؤمنین» حکایت از ضرورت تشکیل و پذیرش حکومتی بر پایه ایمان دارد. قرآن در جایی دیگر به مسلمانان فرمان می‌دهد که بیگانگان را محرم اسرار خود قرار ندهید «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءَ وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».^{۴۲} و با دشمنان طرح دوستی نریزید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَاتَّبِعَاءَ مَرْضَاتِي تُسْرِوْنَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ. إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌فرماید: «اگر ما کفار را اولیای خود بگیریم، خواه ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده‌ایم، امتزاج روحی هم ما را می‌کشاند به این‌که رام آنان شویم و از اخلاق و سایر شئون حیاتی آنان متأثر گردیم».^{۴۳} اما در برابر سایر دولت‌های اسلامی، باید مطابق آیه‌ی شریفه‌ی سوره انبیاء عمل کرد، زیرا در این آیه آمده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً». مرحوم طبرسی می‌فرماید: «یعنی دین شما، دین واحد است. پس اگر دین همه مسلمین، واحد است، و همه به سوی یک

هدف مشترک حرکت می‌کنند و آن پرستش خدای یگانه است، نباید از ارتباط با یکدیگر اجتناب کنند».

د. حاکمیت سیاسی و تشریعی در مدینه

حاکمیت اسلامی در مدینه النبی (ص) دارای دو بعد داخلی و خارجی بود از جمله:

۱. اعزام گروه‌های سیاسی برای از بین بردن بت‌ها و بتکده‌ها
۲. بستن پیمانهای صلح و قبول مالیات بستن بر بت‌ها و بت‌کده‌ها
۳. ورود ۲۷ هیأت نمایندگی از قبایل عرب شمالی و حدود ۴۴ هیأت از قبایل عرب جنوبی به مدینه که بیانگر اقتدار داخلی حکومت رسول الله (ص) بود.
۴. مکاتبات تبلیغی و سیاسی با سران کشورهای کوچک و بزرگ، نشانی از اقتدار حاکمیت آن حضرت در بعد خارجی.

به استناد اصلی‌ترین منابع کلامی و فقهی، یعنی قرآن و حدیث اثبات می‌شود که پیامبر (ص) دارای حاکمیت سیاسی بوده و علاوه بر رسالت تبلیغ، مسئولیت مدیریت جامعه و رهبری سیاسی مردمان خود را بر عهده داشته است. بنابراین به بررسی حاکمیت سیاسی پیامبر (ص) در خلال آیات قرآن پرداخته می‌شود. آیاتی که درباره حاکمیت سیاسی پیامبر (ص) در قرآن کریم آمده است، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آیاتی که به مسئله اطاعت از پیامبر (ص) می‌پردازند.
۲. آیاتی که ولایت پیامبر (ص) و اولویت ایشان بر مؤمنان را مطرح می‌کنند.
۳. آیاتی که حکم پیامبر (ص) را مورد توجه قرار داده اند.
۴. آیاتی که پیامبر (ص) را در امور اجتماعی، محور معرفی می‌کنند.
۵. آیاتی که مؤمنان را به ایمان به پیامبر (ص) به عنوان یکی از ارکان تشریع فرا می‌خوانند.

۱. آیاتی که به مسأله اطاعت از پیامبر (ص) اشاره دارد

این دسته از آیات، اطاعت از پیامبر (ص) را به شکل‌های گوناگون مورد توجه قرار داده‌اند. در مواردی «اطاعت شدن» را از اهداف همه پیامبران (ع) معرفی می‌کنند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً».^{۴۴} و در مواردی با قرار دادن اطاعت از پیامبر (ص) در ادامه اطاعت از خداوند، مانند: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً».^{۴۵} که در آنها به اطاعت خداوند و پیامبر (ص) دستور داده شده است. خداوند در آیاتی، همچون آیه شریفه‌ی: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ».^{۴۶} «امر» را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد.

۲. آیاتی که ولایت پیامبر (ص) نسبت به مؤمنان را مطرح می‌کند. کسانی که درباره ولایت پیامبر (ص) با نگرش حاکمیت ایشان بر امور، بحث کرده‌اند، وجوه گوناگونی را برای محدوده آن مطرح کرده‌اند که محدودترین آنها اختصاص آن به امور اجتماعی و امور شخصی است؛ ولی اخیراً با برداشتی خاص از معنای ولایت و نگرشی منفی درباره دخالت انبیا (ع) در امور اجتماعی، بحث‌هایی درباره اختصاص ولایت پیامبر (ص) به افرادی که خود توانایی اداره امور خویش را ندارند، مانند کودکان و دیوانگان، مطرح شده است.^{۴۷} و آنگاه که بر طبق آیه: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفاً كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً».^{۴۸} بحث از اولویت پیامبر (ص) نسبت به امور مؤمنان از خود آنان، پیش می‌آید، آن را به موردی اختصاص می‌دهند که در این امور، بین ولایت مؤمنان و پیامبر (ص) تعارض حاصل شود. درباره آیه فوق نیز روایات بسیاری از سوی شیعه و اهل سنت نقل شده که

پیامبر(ص) با استشهاد به این آیه شریفه، حضرت علی(ع) را به ولایت بر مردم نصب فرموده و گفتند: «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مُوَلَّاهُ». در روایتی از امام موسی بن جعفر(ع) همین مضمون نقل شده است که پیامبر(ص) نوزده روز پیش از وفات شان این مطلب را سومین بار، برای مردم بیان کردند.^{۴۹}

۳. دستاوردهای حاکمیت سیاسی اسلام

۳,۱. صلح حدیبیه

سال ششم هجری با تمام حوادث تلخ و شیرین رو به پایان بود که ناگهان پیامبر گرامی در رؤیایی شیرین مسلمانان را مشغول انجام مراسم حج در مسجد الحرام دیدند. پیامبر(ص) خواب خود را برای یارانش تعریف کرد و آن را این گونه تعبیر فرمود که مسلمانان به زودی به آرزوی دیرینه‌ی خود خواهند رسید.^{۵۰} پس از مدت کوتاهی حضرت در ماه ذی‌القعدة به مسلمانان دستور حرکت به سوی مکه را داد و از قبایل دیگری که در مدینه و اطراف آن زندگی می‌کردند و هنوز بر کفر خود پایدار بودند، خواست تا با آنها همراه شوند. این مسافرت روحانی علاوه بر مزایای معنوی، یک سلسله مصالح اجتماعی و سیاسی را هم در برداشت و موقعیت مسلمانان را در شبه جزیره بالا برد و باعث ترویج دین اسلام گردید. در واقع رسول گرامی اسلام(ص) با درخواست از سایر قبایل برای شرکت در مراسم عمره به آنان نشان داد که با این آیین مراسم حج و عمره مخالفتی ندارد و بدین ترتیب قبایل مشرک را از ترس و وحشتی که گرفتار آن بودند، رهانید. دیگر این که صحنه‌های حج عمره تبلیغ عظیمی از وحدت مسلمانان در مقابل مشرکان بود. همچنین احترام ماه‌های حرام را نگه داشته و به مسلمانان دستور فرمود که جز سلاح مسافر چیز دیگری همراه خود نیاورند.^{۵۱}

مطابق آنچه از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده‌اند عدد همراهان رسول خدا (ص) هزار و چهارصد نفر بوده است.^{۵۲} که به منطقه‌ای به نام حدیبیه رفتند. به امر خدا در آن‌جا از حرکت باز ایستاد و خطاب به یاران خود فرمود: «اگر امروز قریش از من چیزی بخواهد که باعث تحکیم روابط شود، من آن را خواهم داد و راه مسالمت را پیش خواهم گرفت».^{۵۳}

پس از گفتگوهای فراوان بین رسول خدا(ص) و نمایندگان قریش و برخی از اقدامات خردمندانه‌ی حضرت، سرانجام معاهده‌ای بین قریش و مسلمانان امضا شد که براساس آن ده سال از جنگ با یکدیگر خودداری می‌کردند و اسیری از هم نمی‌گرفتند و هر کس بنابر علاقه و مصلحت خویش با پیامبر(ص) هم پیمان می‌شد.^{۵۴} این صلح برای مسلمانان پیامدهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی بسیاری داشت که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مسلمانان عملاً به فریب خوردگان مکه نشان دادند که آنها قصد کشتار ندارند و برای شهر مقدس مکه و خانه‌ی خدا احترام فراوان قائلند. همین امر سبب جلب قلوب جمع بسیاری از مردم به سوی اسلام شد.

۲. قریش برای اولین بار، اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند و این مطلب باعث تثبیت موقعیت مسلمانان در شبه جزیره‌ی عربستان شد.

۳. بعد از صلح حدیبیه، مسلمانان به راحتی می‌توانستند به همه‌جا رفت و آمد کنند و جان و مالشان محفوظ بماند و با مشرکان از نزدیک تماس داشته باشند؛ تماسی که نتیجه‌اش شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان بود.

۴. بعد از صلح حدیبیه، راه برای نشر اسلام در سراسر جزیره‌ی عرب گشوده شد و آوازه‌ی صلح‌طلبی پیامبر(ص)، اقوام مختلفی را که برداشت غلط از اسلام و شخص پیامبر(ص) داشتند به تجدید نظر وادار کرد و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتاد. همچنان که امام صادق (ع) فرمود: «هیچ

حادثه‌ای در تاریخ رسالت پیامبر(ص) سودمندتر و با برکت‌تر از صلح حدیبیه نبود.^{۵۵}

۵. صلح حدیبیه راه را برای گشودن خیبر و برچیدن غده‌ی سرطانی یهود که بالفعل و بالقوه خطر مهمی برای اسلام و مسلمین محسوب می‌شد هموار ساخت.

و. وحشت قریش از درگیری با سپاه هزار و چهارصد نفری پیامبر(ص) که هیچ سلاح مهم جنگی با خود نداشتند و پذیرفتن شرایط صلح، خود عامل مهمی برای تقویت روحیه‌ی طرفداران اسلام و شکست مخالفان بود - که تا این اندازه از مسلمانان حساب بردند.^{۵۶}

۳,۲. فتح مکه، اوج توسعه سیاسی

پس از گذشت بیست و دو ماه از پیمان حدیبیه با نقض عهده‌ی که از سوی قریشیان صورت گرفت، رسول خدا (ص) مصمم شد تا کار مکه را یکسره کرده و به حاکمیت سیاسی شرک پایان دهد.

رسول خدا(ص) در صلح حدیبیه بسیاری از امتیازاتی را که قریشیان می‌خواستند و بر آن پافشاری می‌کردند به آنان داده بود؛ این همه برای آن بود که از گمراهی بازآیند و امنیت به سراسر شبه جزیره باز گردد؛ اما با این کار معلوم شد که آنان برای صلح اهمیتی قایل نبودند. از جهت دیگر هیچ چیز به اندازه‌ی نفوذ و سیطره‌ی رسول خدا (ص) بر مکه و گشودن راه آن به سوی جهانیان، مشرکان را زمین گیر نمی‌کرد.

فتح مکه برای مسلمین یک موفقیت بسیار عظیم بود، چون اهمیت آن تنها از جنبه نظامی نبود؛ بلکه اهمیت معنوی و سیاسی آن بیشتر بود؛ چرا که مکه ام‌القرای عرب و مرکز حجاز بود و قسمت‌های دیگر تابع مکه بودند و بعد از قضیه عام‌الفیل و ابرهه یک اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده بود. پس از آن، این فکر

برای همه‌ی مردم عرب پیدا شده بود که این سرزمین تحت حفظ و حراست خداوند است و هیچ جباری بر این شهر مسلط نخواهد شد. وقتی پیامبر اکرم (ص) به آن سهولت مکه را فتح کرد او را بر حق دانستند. در این حال در مکه یک جامعه دوگانه به وجود آمده بود که نیمی مسلمان و نیمی مشرک بودند و پیامبر (ص) خود، حاکمی برای مکه انتخاب کرد تا مسلمین و مشرکین تحت حکومت اسلامی زندگی کنند.^{۵۷}

پی نوشت

۱. حسینی، سید حسن، «وحدت اسلامی و راهکارهای سیاسی - فرهنگی اسلام»، مجله معرفت، شماره ۳۳، سال ششم، اردیبهشت ۱۳۷۹.
۲. همان.
۳. «و همواره بگو پروردگارا مرا با قدمی صدق داخل و با قدمی صدق بیرون کن و به من از جانب خود بصیرت و حجت روشنی که همواره یاریم کند عطا کن.» (سوره اسراء: ۱۷، آیه ۸۰).
۴. «و همگی به وسیله حبل خدا خویشان را حفظ کنید و متفرق نشوید و نعمت خدا بر خویشان را بیاد آرید، بیاد آرید که با یکدیگر دشمن بودید و او بین دلهایتان الفت برقرار کرد و در نتیجه نعمت او برادر شدید. و در حالی که بر لبه پرتگاه آتش بودید، او شما را از آن پرتگاه نجات داد. خدای تعالی این چنین آیات خود را برایتان بیان می کند تا شاید راه پیدا کنید» (آل عمران: ۳، آیه ۱۰۳).
۵. خان بیگی، حمزه، «بررسی و تحلیل سیره سیاسی پیامبر (ص) با تأکید بر رفتار با دشمنان»، مجله حبل المتین، دوره سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۳، صص: ۷۸-۹۹.
۶. همان..
۷. سوره انفال: ۸، آیه ۶۱.
۸. خان بیگی، حمزه، «بررسی و تحلیل سیره سیاسی پیامبر (ص) با تأکید بر رفتار با دشمنان»، مجله حبل المتین، دوره سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۳، صص: ۷۸-۹۹.
۹. ابن هشام، عبدالملک، «السيرة النبویة»، ج ۲، ص ۱۹۸.
۱۰. ابن هشام، عبدالملک، «سيرة النبویه»، ج ۲، صص: ۱۳۸-۱۴۲.
۱۱. بدخشان، رضوان، «أهم اقدامات سیاسی رسول خدا (ص) پس از هجرت»، مجله جامعه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، شماره ۱۹ و ۲۰، ص: ۱۰۲.
۱۲. همان مدرک، ص: ۱۰۳.
۱۳. مهدی پور، حسین، «قانونمندی در حکومت نبوی»، مجله حکومت اسلامی، سال یازدهم، شماره چهارم، صص: ۱۴۸-۱۷۱.
۱۴. ثقفی، سید محمد، «ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه»، قم، هجرت، ۱۳۷۶.
۱۵. محمدیان، فرهاد، «تأسیس حکومت اسلامی توسط پیامبر (ص) به دنبال هجرت به مدینه»، فلسفه و کلام، درسهایی از مکتب اسلام، سال ۴۶، شماره ۶، شهریور ۱۳۸۵، ص: ۵۶.
۱۶. آئینه وند، «تاریخ سیاسی اسلام»، ص: ۵۴.

-
۱۷. گیب همیلتون، ترجمه منوچهر امیری «اسلام- بررسی تاریخی»، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص: ۲۴
۱۸. بهشتی، سید محمد، «حکومت در اسلام»، ص: ۷۶.
۱۹. امام خمینی (ره)، سید روح الله، «ولایت فقیه»، ص: ۸۸.
۲۰. شمس الدین، محمد مهدی، «نظام حکومت و مدیریت در اسلام»، ص: ۶۴.
۲۱. شریف قریشی، باقر، ترجمه عباس علی سلطانی، «نظام حکومتی و اداری در اسلام»، ص: ۶۰.
۲۲. نجفی، موسی، «تاملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی»، ص: ۵۲.
۲۳. پی. ام. هولت و دیگران، ترجمه احمد آرام، «تاریخ اسلام»، صص ۷۹-۸۰.
۲۴. کمپانی، فصل الله، «رحمت عالمیان»، ص: ۳۱۱.
۲۵. بهشتی، سید محمد، «حکومت در اسلام»، ص ۱۱.
۲۶. چون روسو، نبوت حضرت محمد (ص) را باور نداشت، این اقدام بزرگ او را ناشی از بلوغ آن حضرت می داند، در حالی که در واقع همه اینها نشأت گرفته از وحی، و جز رسالت های پیامبر بود
۲۷. حائزی، سید کاظم، «بنیان حکومت در اسلام»، صص ۴۹-۵۰.
۲۸. گوستاولوبون، «تاریخ تمدن اسلام و عرب»، ص: ۱۲۶.
۲۹. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۲۱.
۳۰. شریف قریشی، باقر، ترجمه عباس علی سلطانی، «نظام حکومتی و اداری»، صص ۷۳-۷۴.
۳۱. انصاریان، علی، «قانون اساسی حکومت اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)»، ص: ۱۹.
۳۲. لمبتون و دیگران، ترجمه سید عباس صالحی، «دولت و حکومت در اسلام»، چاپ دوم، ص ۱۴۵.
۳۳. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۳۵ - ۴۳۲.
۳۴. سوره انفال: ۸، آیه ۳۰.
۳۵. بررسی سیره حکومتی پیامبر اعظم (ص)، ویژه نامه نقطه پرگار، دوره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۶۸-۱۸۷.
۳۶. «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (قوانین و مقررات عادلانه) (شناسایی حق از باطل) نازل کردیم تا مردم را قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیرویی شدید و منافعی برای مردم است.» (سوره حدید: ۵۷، آیه ۲۵).
۳۷. «خدا دستور مؤکد به شما می دهد که امانت مردم را به آنان برگردانید، و چون بین مردم داوری کنید به عدل حکم برانید، که خدا با اندرز خوبی شما را پند می دهد چون او در هر لحظه شنوا و بینای کار شما است.» (سوره نساء: ۴، آیه ۵۸).

۳۸. سوره نساء: ۴، آیه ۱۳۵.

۳۹. سوره حجرات: ۴۹، آیه ۱۳.

۴۰. سوره نساء: ۴، آیه ۱۴۱.

۴۱. سوره نساء: ۴، آیه ۱۴۴.

۴۲. «ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز نباید کافران را که دشمن من و شما هستید یاران خود برگرفته و طرح دوستی با آنها افکنید در صورتی که آنها به کتابی که بر شما آمد یعنی قرآن حق، سخت کافر شدند و رسول خدا و شما مؤمنان را به جرم ایمان به خدا از وطن خود آواره کردند پس نباید اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای و خشنودی من بیرون آمده اید پنهانی دوستی کنید و من به اسرار نهان و اعمال آشکار شما دانایم و هر که از شما چنین کند (یعنی با کافران طرح دوستی بریزد) سخت در راه ضلالت است. هرگاه بر شما تسلط یابند باز همان دشمن دیرینه هر چه بتوانند به دست و زبان بر عدوات شما می‌کوشند و چقدر دوست می‌دارند که شما کافر شوید! هرگز در روز قیامت خویشان و فرزندان شما هیچ سودی برایتان ندارند که در آن روز میان شما به کلی جدایی می‌افکنند و خداوند از هر چه نیک و بد آگاهست». سوره آل عمران ۲۸/.

۴۳. علامه طباطبائی (ره)، «تفسیر المیزان»، ج ۳، ص ۲۷۳.

۴۴. «و ما هیچ رسولی نفرستادیم، مگر برای این که مردم او را به خاطر اینکه از طرف ما است اطاعت کنند، و اگر نامبردگان بعد از آن خلاف‌کاریها - یعنی تحاکم نزد طاغوت و اعراض از رسول و سوگند دروغ - از در توبه نزد تو آمده بودند، و از خدا طلب آمرزش کرده بودند، و رسول برایشان طلب مغفرت کرده بود می‌دیدند که خدا توبه پذیر و مهربان است.» (سوره نساء: ۴، آیه ۶۴).

۴۵. «کسی که رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که روی بگرداند باید بداند که ما تو را به نگهبانی آنان نفرستاده‌ایم.» (سوره نساء: ۴، آیه ۸۰).

۴۶. «برای دلجوئی آنان در کار جنگ مشورت نما لیکن آنچه را که خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد و یاری می‌کند.» (سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۵۹).

۴۷. رستمیان، محمد علی، «حاکمیت سیاسی پیامبر (ص) در قرآن»، فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۳۸۱، شماره ۲۳، صص ۷۷-۹۹.

۴۸. «پیغمبر اسلام از خود مؤمنین نسبت به آنان اختیاردارتر است، و همسران وی مادران ایشانند، و ارحام بعضی مقدم بر بعضی دیگرند، تا کسی از ارحامش وارثی دارد، ارث او به مؤمنین و مهاجرین نمی‌رسد، مگر آنکه بخواهید با وصیت مقداری از ارث خود برای آنان، احسانی به آنان کرده باشید، این حکم در لوح محفوظ هم نوشته شده است.» (سوره احزاب: ۳۳، آیه ۶).

-
۴۹. علامه مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲۲، ص ۴۸۹.
۵۰. قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، ج ۲، صص ۵۷۲-۵۷۳.
۵۱. ابن اسحاق، «سیره ی ابن اسحاق»، ج ۳، ص ۳۲۲؛ طبرسی، فضل بن علی، «اعلام الوری»، ج ۱، ص ۲۰۳.
۵۲. ابن هشام، عبدالملک، «سیره النبویه»، ج ۲، ص ۲۰۷.
۵۳. ابن هشام، عبدالملک، «سیره النبویه»، ج ۳، ص ۳۲۴.
۵۴. یعقوبی، «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۵۴.
۵۵. کلینی (ره)، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»، ج ۸، ص ۳۲۷ و طبرسی، فضل بن علی، «اعلام الوری»، ص ۹۸؛ ابن شهر آشوب، «مناقب ابن شهر آشوب»، ج ۱، ص ۲۰۴.
۵۶. میرشریفی، سیدعلی، «فریادی به بلندای تاریخ»، صص ۷۹ - ۷۷.
۵۷. سعید روحانی، «تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری»، ج ۱، ص ۱۲۵.